

در جست‌وجوی خویشتن؛ واکاوی بحران هویت در رمان

«ساقه بامبو» بر اساس نظریه «اریکسون»

علی افزلی^{۱*}، نسترن گندمی^۲، مهدخت نبوی^۳

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی دزفول

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۸

چکیده

هویت هر فرد مجموعه عناصری از شخصیت اوست که به او این امکان را می‌دهد تا موضع خود را نسبت به جهان و دیگران مشخص کند. هویت، پدیده‌ای ساکن نیست، بلکه سیال و چندلایه است و همین سیال بودن است که درعین حال که سبب پویایی آن می‌شود، آن را در معرض خطر نیز قرار می‌دهد؛ خطری که می‌تواند سبب بحران هویت شود. این بحران با نوعی بی‌ثباتی، گسیختگی ساختی و اختلال در کارکردها یا اجزای موجود در نظام من فردی و اجتماعی شخص دیده می‌شود. پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و خوانش متن‌گرای رمان «ساقه بامبو» اثر «سعود سنعوسی»، ابتدا به بررسی تعریف بحران هویت فردی و اجتماعی و نشانه‌های آن بر اساس نظریه «اریکسون» می‌پردازد. سپس با ذکر نمونه‌هایی عینی، بحران هویت شخصیت اصلی رمان (خوزه = عیسی) در رویارویی با عوامل فراواقعی و نیز نقش بیگانگی و تنش‌های اجتماعی در دو جامعه «فیلیپین» و «کویت» را بیان می‌دارد. بنیان رمان بر این حقیقت اساسی مبتنی است که فرد به‌ناچار در کنترل و پیشبرد اختلالات شخصیتی‌ای که در به‌وجود آمدن آن‌ها به‌هیچ‌وجه سهیم نیست، تصمیم‌گیرنده واحد است.

کلیدواژه‌ها: رمان عربی؛ ساقه بامبو؛ سعود سنعوسی؛ بحران هویت؛ اریکسون.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

تحولات دنیای جدید و تقسیم کار بین‌المللی، پایان جنگ سرد، گسترش مهاجرت‌ها و عوامل دیگر، باعث توجه به هویت‌های گروهی شد. بخش عمده تحقیقات در این زمینه، متوجه بررسی هویت در فرایند اجتماعی شدن بوده است. از طرفی افراد بشر سعی دارند خود را مطابق عرف و هنجارهای جامعه تعریف کنند. کنش متقابل از این حیث بر جایگاه فرد در جامعه تأکید دارد. به عبارت دیگر، آن‌ها به نوعی هویت شخصی اعتقاد دارند که برخاسته از جامعه است. هویت اجتماعی نه تنها ارتباط اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کند، بلکه به زندگی افراد معنا می‌بخشد. ضمن این‌که فرایندی برای خودشناسی کنشگران اجتماعی است که معناسازی نیز به واسطه آن صورت می‌گیرد.

هویت، مفهومی کلیدی است که ذهنیت افراد را شکل می‌دهد؛ مردم به دیگران می‌گویند که چه کسی هستند و مهم‌تر اینکه از خودشان نیز می‌پرسند که چه کسی هستند (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵). همین‌طور آنچه به یک گروه انسانی هویت می‌بخشد، شباهتی است که باعث تفاوت آن‌ها از گروه‌های دیگر می‌شود. شباهت و تفاوت، مجموعه‌ای از مفاهیم هستند که افراد آن‌ها را می‌سازند. فرهنگ و مذهب جوامع بشری، فرایند تفاوت و شباهت را عینیت می‌بخشند. ابزارهای فرهنگی هویت‌ساز، باعث شکل‌گیری مقوله‌های هویتی در بین جوامع بشری می‌شوند. زبان، مذهب، پوشاک، علایق زیباشناختی، تفریحات و سرگرمی، ورزش، تغذیه و... مواردی فرهنگی هستند که برای زندگی هر گروهی ایجاد معنا می‌کنند و باعث شباهت درون‌گروهی و تفاوت از برون‌گروه می‌شوند (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۹۷).

موضوع هویت در ادبیات، شاید در نگاه نخست، یادآور هویت ملی، فرهنگی یا تاریخی باشد، با وجود این هر خوانشی که در پی دریافتی فراگیر از موضوع باشد، باید این ابعاد از هویت را در منظومه‌ای بیابد که در آن همه جلوه‌های هویت در تعامل باشد. با توجه به اینکه، رمان، محمل ردیابی، تشخیص و تبیین هویت است، لازم است اصلی‌ترین کارکردهای رمان در مقام نوعی روایت از هویت انسان، بستر تحقیق را شکل دهد، ضمن آنکه نباید از نظر دور

داشت که رمان به عنوان شکلی از بیان ادبی، هویت تاریخی - اجتماعی خاص خود را دارد و گونه‌ای از تعین هنری است که بر زمینه مقتضیات معین شکل گرفته؛ پس ناگزیر استعدادهای محدودیت‌های خاصی برای بیان هویت دارد (برکت، ۱۳۸۷: ۶۲).

با توجه به مقدمه بیان‌شده، پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ برای این دو پرسش است:

□ مؤلفه‌های بحران هویت در رمان ساقه بامبو چیست؟

□ سعود سنوسی با تأکید بر چه نشانه‌ها و پیامدهایی به بحران هویت در رمان ساقه بامبو

پرداخته‌است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

دسته اول: آثاری است که به توضیح ویژگی‌های بحران هویت و شاخص‌ها و پیامدهای آن بر آثار داستانی اشاره دارد؛ از جمله: دوران (۱۳۸۹)، برکت (۱۳۸۷)، عاملی (۱۳۸۴)، ادیب راد (۱۳۸۳)، جمشیدی (۱۳۸۲)، حاجی‌حسینی (۱۳۸۱)، نوچه فلاح (۱۳۸۰) و باستانی (۱۳۷۲).

دسته دوم: آثاری است که به رمان مورد مطالعه این پژوهش پرداخته‌اند: حیدر قزوینی در روزنامه شرق، مطلبی با عنوان «صدای دیگری به گوش می‌رسد» (۱۳۹۴) منتشر ساخته و ضمن سخن از بحران هویت در جوامع عرب، با بیان و الگویی متناسب با یک روزنامه، بسیار گذرا و انتقادی به تناقضات جوامع در رمان ساقه بامبو اشاره کرده‌است.

أسعد وطفة (۱۳۹۶) در مقاله «إشكالية الهوية والانتماء في المجتمعات العربية المعاصرة» در بررسی موضوع هویت ملی، به این رمان نیز اشاره کرده‌است.

یوسف شحادة (۱۳۹۶) نیز در مقاله گزارشی «الهوية والاشتبك في رواية ساق البامبو»، توضیحاتی در ارتباط با این رمان با تکیه بر ساختار آن ارائه داده‌است.

۳-۱. روش پژوهش

شیوه این پژوهش تحلیلی - توصیفی است که شالوده بحث را مطالعه بحران هویت در رمان ساقه بامبو با تکیه بر آرای اریک هامبورگ اریکسون^۱، تشکیل خواهد داد و تا حد امکان تلاش

1. Erik Hamburg Erikson (1902- 1994)

خواهد شد که از شرح و تفصیل نظریه‌های این حوزه فاصله بگیرد و در مقابل حجم اصلی پژوهش، به بازتاب عملی بحران هویت در رمان ساقه بامبو اختصاص یابد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. مفهوم هویت و بحران هویت از دیدگاه اریکسون

واژه هویت یا Identity ریشه در زبان لاتین دارد و از Idem و Identitas به معنی «مشابه و یکسان» ریشه می‌گیرد. این واژه در یک معنا به ویژگی یکتایی و فردیت اشاره می‌کند، یعنی به تفاوت‌های اساسی‌ای که یک شخص را از همه افراد دیگر به واسطه هویت خودش متمایز می‌کند و در معنایی دیگر بر ویژگی‌های همسانی دلالت دارد که به واسطه آن‌ها، اشخاص می‌توانند به هم پیوسته باشند یا از طریق گروه یا سایر مقولات بر اساس صور مشترک برجسته‌ای نظیر ویژگی‌های قومی و... به دیگران پیوندند (بایرون، ۱۹۹۷ نقل از: فکوهی، ۱۳۸۰: ۶۴ و ۶۳). بنابراین هویت عبارت است از: «تعیین و شناخت علمی گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه در رابطه‌های پیچیده، متعدد، متنوع و تعامل و تبادل همه‌جانبه آن‌ها با یکدیگر، با توجه به ارزش‌ها و قواعد و قوانین حاکم بر رفتارهای اجتماعی» (الطائی، ۱۳۷۸: ۶۲).

تعریف هویت را برای اولین بار اریکسون، روان‌شناس برجسته اهل امریکا ارائه کرد. او هویت را در اصطلاح یک حس درونی کلی توصیف کرده‌است. از نظر او هویت جریان تلفیق تغییرات فردی و نیازهای اجتماعی برای آینده است. وی تشکیل هویت را شامل به‌وجودآمدن یک احساس این‌همانی و وحدت شخصیت می‌داند که فرد احساس می‌کند و دیگران آن را تشخیص می‌دهند و از زمانی به زمان دیگر مشابه است (ادیب‌راد، ۱۳۸۳: ۱۸۴).

اریکسون دوره رشد انسان را به هشت مرحله تقسیم می‌کند که مرحله پنجم آن نوجوانی است و بحران اصلی این دوره را «هویت در برابر سردرگمی نقش»^۱ می‌داند. از جمله خصوصیات بارز نظریه اریکسون، توجه به حساسیت و اهمیت «هویت خود» در انسان است (شاملو، ۱۳۸۲: ۳۲).

از نگاه وی، یکی از تکالیفی که انسان در دوران نوجوانی با آن مواجه می‌شود تکوین هویت شخصی^۱ است. این بدان معناست که نوجوان برای دستیابی به هویت شخصی خود با پرسش‌های مهمی چون: من کیستم؟ مقصدم کجاست؟ هدف از زندگی چیست؟ و... مواجه می‌شود. روندی که نوجوان طی چند سال برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها طی می‌کند، «جست‌وجوی هویت» نامیده می‌شود.

برخی معتقدند چنین جست‌وجویی برای شکل‌گیری هویت، دوره نوجوانی را به دوره‌ای مملو از دشواری‌ها و مخاطرات تبدیل می‌کند و به همین دلیل سخن از «بحران هویت»^۲ به میان می‌آورند؛ اما در این میان اریکسون موضعی متعادل‌تر برمی‌گزیند و از منظری دیگر به مقوله بحران هویت نگاه می‌کند. از یک سو اریکسون بحران هویت را اصطلاحی برای توصیف فرایند فعال توصیف خویشتن در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر، بر این باور است که بحران هویت، جزئی جدانشدنی از رشد روانی یک اجتماع سالم است. او معتقد است بحران هویت در حدود دوازده‌سالگی آغاز می‌شود و تقریباً در هجده‌سالگی به طریقی حل می‌شود. از نظر اریکسون حل بهینه این بحران، هویت‌معداری را در شخص ایجاد می‌کند.

۳. سعود سنوسی و ساقه بامبو

سعود سنوسی، متولد سال ۱۹۸۱ در کویت است. تاکنون چهار رمان از او منتشر شده که همگی با استقبال روبه‌رو شده‌اند: زندانی آینه‌ها^۳ (۲۰۱۰)؛ بونسای و پیرمرد^۴ (۲۰۱۱)؛ ساقه بامبو^۵ (۲۰۱۲) و موش‌های مادرم حصه^۶ (۲۰۱۵).

رمان ستایش‌شده ساقه بامبو، روایت زندگی پسری به نام «خوزه» است. مادر خوزه، زنی فیلیپینی است که در کشور خود با فقر زندگی می‌کند؛ به همین دلیل، برای یافتن کار و تغییر

1. Personal Identity
2. Identity Crises

۳. سجين المرایا

۴. البونسای والرجل العجوز

۵. ساق البامبو، برنده جایزه بوکر عربی، بهترین رمان سال ۲۰۱۳

۶. فزان أمي حصه

اوضاع زندگی‌اش، خانواده و تحصیلات را رها و به کویت مهاجرت می‌کند. او در کویت، خدمتکار خانواده‌ای سرشناس می‌شود اما در این بین عشقی میان این دختر مسیحی و پسر خانواده کویتی به وجود می‌آید و حاصل این عشق، تولد فرزندی به نام (عیسی = خوزه) است. از آنجاکه عشق میان پسری مسلمان و عرب با دختری مسیحی، در تضاد با عرف حاکم در کشوری عربی است، این دو مجبور می‌شوند مخفیانه ازدواج کنند. اما تولد فرزند مسئله‌ای است که می‌تواند عشق و ازدواج آن‌ها را آشکار کند و از این رو مرد مجبور می‌شود همسرش را به فیلیپین بفرستد. خوزه، فرزند پدری مسلمان و عرب و مادری مسیحی، در نقطه‌ای از دنیا متولد می‌شود که آیین بودا در آن ریشه دارد. او تا اوایل جوانی در شرایط دشوار همراه با فقر بزرگ می‌شود، درحالی‌که ریشه‌های فرهنگی چندگانه او بدل به مهم‌ترین مسئله زندگی‌اش در آینده می‌شود. پدر خوزه که در کویت مانده‌است، در جنگ میان کویت و عراق شرکت می‌کند و وقتی جنگ بالا می‌گیرد به دوستش وصیت می‌کند تا پسرش را در راه آرمان‌های سرزمین پدری به کویت برگرداند. پدر در جنگ کشته می‌شود و هیچ‌چیز آن‌طور که پدر و مادر خوزه می‌پنداشتند رقم نمی‌خورد و سرزمین پدری جایی برای فردی دورگه نیست. ظاهر این پسر آن‌چنان بیگانه و شبیه به فیلیپینی‌هاست که خانواده پدری او را در میان خود نمی‌پذیرند و خوزه در بازگشت به کویت در میان تعصبات سنتی و عرفی این جامعه گرفتار می‌شود. سرانجام قهرمان داستان به فیلیپین، سرزمین مادری‌اش، بازمی‌گردد و با دخترخاله‌اش زندگی نوینی را آغاز می‌کند. سرانجام، رمان با صحنه‌ای به پایان می‌رسد که سردرگمی احساسات و کشمکش درونی خوزه را شرح و توصیف می‌کند. در این صحنه وی در حال تماشای مسابقه فوتبال میان کویت و فیلیپین است اما نمی‌داند طرفدار کدام تیم است و پیروزی کدام یک او را به وجد می‌آورد.

۱-۳. شاخصه‌های بحران هویت در رمان ساقه بامبو

شکل‌گیری بحران هویت خواه‌ناخواه پیامدهای منفی و زیان‌باری برای یک جامعه و افراد آن در پی خواهد داشت. این پیامدها گاه به صورت مستقیم با آسیب‌های اجتماعی در ارتباط‌اند و گاه زمینه و بستری مناسب برای شکل‌گیری آن‌ها به شمار می‌آیند. در هر دو صورت، شناخت میزان بحران هویت، عوامل مؤثر بر آن و یافتن راهکارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

مناسب برای آن، از ضروریات هر جامعه‌ای است که گرفتار بحران هویت شده‌است. مهم پذیرش این واقعیت و اقدام برای مراقبت آن است (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۷).

اریک اریکسون «هویت من»^۱ را مبتنی بر چند جنبه تعریف می‌کند:

الف) هویت، پاسخی آشکار و ضمنی به پرسش «من که هستم؟» است.

ب) هویت بر تلفیق بین گذشته و آینده جهت تقویت حس یکپارچگی دلالت دارد؛

پ) پاسخ به سؤال هویت، با ارزیابی منطقی از خود داده می‌شود؛

ت) هویت، فرایند یکپارچه‌سازی و مورد پرسش قرار دادن پیرامون حوزه‌های اساسی به‌خصوص حرفه‌آتی، جنسیت، عقاید سیاسی و مذهبی است که در نتیجه آن، تعهدی قابل انعطاف اما دیرپا در حوزه‌های یادشده به وجود می‌آید (رضوی، ۱۳۸۸: ۱۸).

در ادامه مهم‌ترین مؤلفه‌های نظریه بحران هویت اریکسون، شامل بیگانگی و سرگشتگی هویت، بحران هویت اجتماعی و دینی و راه‌های سازگاری با آن را در رمان ساقه بامبو بررسی می‌کنیم:

۱-۱-۳. بیگانگی و سرگشتگی هویت

بیگانگی^۲ در اصطلاح رایج علوم اجتماعی، به معنی گسستگی یا جدایی میان فرد از شخصیت است و از جنبه‌های مهم جهان تجربه است. بیگانگی دارای حالت‌های متفاوتی از جمله جدایی انسان از جهان عینی، نظیر محیط کار و جدایی خود از خود یا از خودبیگانگی است. از این مفهوم، حالت عینی جدایی و انحطاط اجتماعی اراده می‌شود (گولد، ۱۳۷۶: ۱۷۰).

به این ترتیب بیگانگی معرف و نشان‌دهنده بحران هویت است. در این وضعیت انسان‌ها نه تنها نسبت به یکدیگر احساس جدایی و بیگانگی می‌کنند، بلکه با خود نیز سرستیز دارند، در واقع هستی و حقیقت خود را گم می‌کنند. در این حالت، شخصیت حقیقی انسان لطمه می‌بیند.

راوی ساقه بامبو پسری با نام هوزیه/عیسی است و روایتی که بیان می‌کند از همان ابتدا نشان می‌دهد که وی با مسئله هویت روبه‌روست و میان بی‌نامی و داشتن نام‌های مختلف در نوسان است:

1. Ego Identity
2. Alienation

«نام Jose است، این طور نوشته می شود. در فیلیپین و در زبان انگلیسی آن را هوزیه تلفظ می کنیم. در زبان عربی و در اسپانیایی خوسیه (خوزه) تلفظ می شود. در زبان پرتغالی با همین حروف نوشته می شود اما ژوزه تلفظ می شود. و اینجا، در کویت، این اسامی هیچ ارتباطی با نام من ندارند؛ چراکه نامم اینجا... عیسی است! چه طور و چرا؟ من خودم نامم را انتخاب نکرده ام که دلیلش را بدانم. تمام آنچه می دانم این است که همه دنیا دست به دست هم داده اند تا بر سر این نام اختلاف داشته باشند» (سنوسی، ۲۰۱۲: ۱۷).

عنوان داستان یعنی *ساقه بامبو* براعت استهلالی است که با آن تا حدودی ادامه داستان را می توان حدس زد. بامبو گیاهی است که ریشه عمیقی ندارد و می تواند در هر کجا ریشه بدواند. اینکه قهرمان داستان در هر جا با یک عنوان متفاوت و نام متفاوت صدا زده می شود نیز اگرچه ظاهراً به تفاوت زبانها برمی گردد اما بیانگر حقیقتی تلخ و دردناک است که گاهی هویت انسانها را نیز دیگران مشخص می کنند. او در همین حال که به دو فرهنگ مختلف تعلق دارد به هیچ کدام تعلق ندارد و این پارادوکسی است که روح و روان او را آزار می دهد. این پارادوکس گریبانگیر خود نویسنده رمان هم شده است؛ سنوسی در صفحه اول رمان، اثر خود را به شخص دیگری به نام هوزیه میندوزا نسبت می دهد و اصل رمان را فیلیپینی می داند که شخصی به نام «ابراهیم سلام» آن را از اصل خود به عربی ترجمه و «خوله راشد» ویراستاری کرده است. وی در بخش توضیحات مترجم می نویسد که تمام این حوادث و دیدگاهها متعلق به شخصیت های این رمان است. سنوسی این کار را انجام داده تا از بار مسئولیت های احتمالی ای که این رمان برای او به همراه خواهد داشت، شانه خالی کند؛ چراکه در این رمان نقد گزنده ای به رفتار غیرانسانی کویتی ها با «بدونها»^۱ شده است. سنوسی فاصله طبقاتی، اشرافی گری و تعصبات خانوادها را در جامعه کویت به تصویر کشیده است.

سعود سنوسی در رمان *ساقه بامبو* با بیانی نو، خواننده را با قهرمان داستان در مسیرهای متعدد به حرکت درمی آورد؛ آن سان که به جهان شگفت انگیز «خوزه» چشم می دوزد و همراه با او از مجمع الجزایر فیلیپین و دشتها و کشتزارهای این سرزمین و دل مشغولی های مردمش،

۱. بدون: اصطلاحی است برای خارجیان مقیم کویت یعنی آنانی که بدون شناسنامه کویتی هستند.

سفرش را آغاز می‌کند و در سواحل خلیج فارس و خیابان‌های شهر کویت، این بار هم سفر با «عیسی»، تا درون خانه پدری‌اش وارد می‌شود و در همه حال، شاهد جدال هویت‌های خوزه/عیسی و تلاش او برای یافتن من خویش است. عیسی زاده‌شده کویت و بزرگ‌شده فیلیپین بود. امید به یافتن بهشت موعودی که مادر از کودکی برای او وصف می‌کرد از طرفی و ترس از محیط جدید و نپذیرفتن او به عنوان یک شهروند کویتی، چالشی درونی در عیسی ایجاد کرده بود. بازگشت به کویت و دیدن تفاوت‌های آن با فیلیپین او را بیشتر تحت فشار روانی قرار داده و گویی خود او نیز توان پذیرش این را ندارد که عنوانی غیر از هوزیه میندوزای فیلیپینی داشته باشد.

رمان از پنج قسمت تشکیل شده که هر یک دربردارنده دوره‌ای از زندگی عیسی است. عنوان هر بخش نیز با دوره‌ای که به تصویر کشیده شده، مرتبط است. در همه این بخش‌ها تلاش هوزه برای رهایی‌یافتن از بی‌هویتی و سرگشتگی هویدا است:

۱. عیسی قبل از تولد: این بخش با شیوه بازگشت به گذشته از گفت‌وگوی او و مادرش ژوزفین آغاز می‌شود. مادر به شرح زندگی خود در خانه پدرش در کویت می‌پردازد که چگونه بی‌رحمی پدر و خطر دچار شدن به سرنوشت خواهرش، آیدا، کابوس زندگی او بوده است.

۲. عیسی بعد از تولد: شامل وقایعی چون زندگی عیسی در کشور کویت، بازگشتش به فیلیپین همراه مادرش، سکونت در خانه پدربزرگش، آشنایی با جوانان کویتی در جزیره بوراکای و مشورت با آنان جهت بازگشت به کویت، زندگی در اتاقی گوشه حیاط خانه مادر بزرگ غنیمه همراه آشپزها، راننده و دیگر خدمتکاران خانه، سکونت در کاشانه‌ای (آپارتمانی) در جابریه و تحمل مشکلات بسیاری مانند کار در رستوران، اجبار عمه‌ها به ترک کویت، خودداری غنیمه از پرداخت هزینه‌ها و در نهایت طرد او از کویت.

۳. عیسی در سرگردانی/اول: این دوره نیز شامل جست‌وجوی او برای رسیدن به هویت، دین، وطن و زبان واحد و سرانجام احساس غربت او در وطن پدرش است؛ عیسی در فیلیپین مسیحی بود. در هفت سالگی در کلیسا غسل تعمید داده شد و در معبد‌های بودا نیز کار می‌کرد و به شخصیت بودا عشق می‌ورزید، از طرفی در کویت نیز در جست‌وجوی درک واژه الله و تجربه راز و نیاز با او در مسجد به شکل خاص به نام نماز بود و ابراهیم سلام و دوستان شیعه

و سنی او من جمله گروه جوانانی که در جزیره بوراکای با آنان آشنا شد (عبدالله، مهدی، مشعل و...) آموخته‌هایی از اسلام را برای او بازگو نمودند. آرامشی که در دل او با شنیدن بانگ الله‌اکبر شکل می‌گرفت و در کنارش صلیبی که به گردن آویخته بود و حتی دردودل‌های شبانه‌اش کنار بامبوه‌های حیاط خانه میندوزا با بودا، او را به گردابی از ابهام و سرگستگی رهنمون می‌کرد. او می‌خواست همه دینی داشته باشد و همه را در خود جمع کند و دین واحدی نام گذارد. نکته جالب دیگر این‌که هوزیه با وجود تمام سردرگمی و آشفتگی در انتخاب دین و سردرگمی که در میان مسلمان یا مسیحی بودن داشت، خدای خود را به استواری و قاطعیت انتخاب کرد و در دل با او دوست بود. شاید فقط اسم خدایش را نمی‌دانست اما او را به تمامیت در قلب می‌پروراند و این از مناجات و رفتارهای سالکانه او در مزرعه میندوزا و تفکرات عمیقش درباره فرستادگان الهی آشکار بود؛

۴. عیسی در سرگردانی دوم: در حاشیه وطن، زیر سایه درخت بامبو، بدون هیچ خاطره و گذشته‌ای؛

۵. عیسی و بازگشت به گذشته: ترک دوستان در کویت و بازگشت به فیلیپین همراه مقداری خاک مزار پدر و بازگشت به زیر سایه بامبو.

به دیگر سخن، این جهان خیالی، عمیقاً به صورت یک حس واقعی از دو محیط متفاوت، در وجود نویسنده نفوذ کرده‌است و دو قهرمان به نام‌های عیسی و خوزه را متحد می‌کند که با غلتیدن در پرتگاه، هویت قابل بحث را شناسایی کنند. به‌طوری‌که تبدیل به مرکزی برای یکسوکردن فرهنگ‌هایی می‌شود که با وجود شکاف‌هایی که آن‌ها را از هم دور می‌کند، همواره به هم نزدیک می‌شوند.

روایت عیسی هم به نوعی تکرار همین سازوکار ناتوانی در برساختن هویتی دیگر است. در خانواده عیسی نیز جنسیت و طبقه اجتماعی، گره‌های مبهم و پیچیده گفتمان شایعی است که مبنای هویتی عیسی و دیار مادری‌اش را تعیین می‌کند. در اینجا هم دال‌های اصلی مرد و زن به‌دقت از هم جدا می‌شوند و هر یک با زنجیرهای هم‌ترازی تعریف می‌شوند که مرد را برابر قدرت، تصمیم‌گیری، سکوت و دل‌بستگی به گذشته قرار می‌دهد و دال اصلی زن را با ناتوانی و تصمیم‌گیری، ضعف و وابستگی به مرد و نداشتن هیچ‌گونه دل‌بستگی به گذشته برابر می‌داند.

تمام زندگی یا میل عیسی معطوف به یافتن چیزی می‌شود که ندارد و به عبارتی هویت او همان جست‌وجوی مداومش برای یافتن چیزی است که اکنون غایب است. او خود را با ساقه بامبویی مقایسه می‌کند که در هر جایی می‌تواند ریشه بدواند:

«حتی ریشه‌ها گاهی بی‌معنا می‌شوند. کاش مثل درخت بامبو بودم که به جایی تعلق ندارد. قسمتی از ساقه‌اش را جدا می‌کنیم... بدون ریشه، هر جا که شد می‌کاریم... طولی نمی‌کشد که از ساقه بلند ریشه‌های تازه‌ای می‌روید... رویشی دوباره... در زمینی جدید... بی‌هیچ گذشته و حافظه‌ای... هیچ اهمیتی نمی‌دهد که مردم هر جا به نامی او را بخوانند...» (سنعوسی، ۲۰۱۲: ۹۴).

اما سال‌ها بعد که او به کویت برمی‌گردد، همچنان سایه گذشته و بی‌هویتی همراه اوست و جمله‌ای از خوزه ریزال، قهرمان ملی فیلیپین، را به یاد می‌آورد و آن را با وضعیت خود مقایسه می‌کند:

«کسی که نمی‌تواند به پشت سرش نگاهی بیندازد، به جایی که از آنجا آمده، هرگز به مقصدش نخواهد رسید» (همان: ۵۳).

کویت و مهاجرت به آنجا برای راوی از همان دوره کودکی‌اش مثل رؤیایی بوده که انگار هیچ‌وقت تحقق نمی‌یابد. وضعیت او شبیه به وضعیت «حرکت در زمانی» است که سارتر مطرح می‌کند. به اعتقاد سارتر، حرکت در زمان شبیه این است که آدم در اربابه‌ای نشسته و نگاهش خیره به نقطه آغازی است که اربابه از آنجا راه افتاده؛ نگاه خیره به مبدأ در طول حرکت نه مقصد را می‌بیند و نه حتی دو طرف مسیر را و تنها خیره به گذشته‌ای است که از آن آمده. گذشته راوی داستان، فقر و بدبختی و بدنامی است و این وضعیت در کویت هم او را رها نمی‌کند و او در سرزمین پدری‌اش نیز همچنان با مسئله هویت روبه‌روست (حیدر قزوینی، ۱۳۹۴: ۲۷ آبان).

بحران هویت از دیدگاه اریکسون در قالب بی‌تعلقی شخصیت‌ها هم نمایان می‌شود:

میندوزا

نداشتن تعلق به مکان و حتی زمان که علت آن از فقر آغاز شده و به خون و آبرو و تزویر منتهی می‌شود.

آیدا

این بی‌تعلقی می‌تواند از جان دختری نشئت بگیرد که به علت فقر به زمانی که در آن می‌زید تعلق ندارد و به جای رفتن به مدرسه و زیستن با هم‌سن‌وسال‌های زمانه خود، مجبور است چون زنان فاحشه به روسپی‌خانه‌ها برود.

ثوزفین

نداشتن تعلق به مکان برای دختری که به خاطر فقر مجبور است در مسافت‌های بسیار دور از خانه و سرزمین به خدمتکاری خانواده‌ای اشراف‌زاده پردازد و مبتلا به عشقی شود که وابسته نبودن به زمان و مکان و خانواده و حتی نام را برای فرزند ناخواسته‌اش به ارث بگذارد.

غسان

نداشتن تعلق به کشوری که برایش خون و عرق ریخته‌است، فقط به این دلیل که هم‌خون مردمی که برای سرفرازی آنان کوشیده، نیست.

عیسی

نداشتن تعلق به خانواده‌ای که تمام عمر برای مواجه شدن با آنان لحظه‌شماری کرده‌است؛ زیرا به خاطر فقر مادر و چهره‌ای که از او به ارث برده مایه ننگ آن‌هاست. ننگی که هم‌خونی هم آن را پاک نمی‌کند.

۲-۱-۳. تنش‌ها و آشوب‌های اجتماعی

کج روی‌های گوناگون اجتماعی مانند شورش‌های دسته‌جمعی، ناهم‌نوایی‌های اجتماعی، درگیری‌های خیابانی، آزارهای جنسی و... علائمی از بی‌هویتی اجتماعی یا بحران هویت هستند. وقتی عده‌ای که به لحاظ شخصیت از هم گسیخته هستند و جامعه آن‌ها را یک انسان متعادل و بهنجار نمی‌داند، در کنار هم جمع می‌شوند و یک گروه را تشکیل می‌دهند، این وضعیت زمینه‌ساز انواع انحرافات اجتماعی خواهد شد. برای مثال جوانانی که دارای کار و شغل مناسبی نیستند، در کنار هم جمع می‌شوند و این حالت آشفتگی، زمینه‌ساز و پیش‌زمینه انواع انحرافات و آسیب‌های اجتماعی خواهد بود (حاجی‌حسینی، ۱۳۸۱: ۴۰).

بحران هویت اجتماعی موجب می‌شود نظم، رعایت قانون و مقررات در یک جامعه برای مردم هیچ ارزشی نداشته باشد. زیرا از نظر آنان تمام این مقوله‌ها صوری و ظاهری است و قانون نه برخاسته از خودآگاهی جمعی، که اهرمی است برای حفظ قدرت. جامعه‌ای که

مردمانش چنین تلقی و برداشتی از قانون و مقررات اجتماعی داشته باشند، ضمانت‌های اجرای قانونی پاسخی نخواهد داشت (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۷).

ساقه بامبو با تکیه بر چند محور اصلی دیگر، کلیت رمان را شکل داده‌است. برای نمونه بخشی از رمان معطوف به نقد سنت‌ها و باورهای کهنه جامعه کویت است. سنغوسی با نگاهی انتقادی با باورهای سنتی جامعه‌اش مواجه شده‌است. جامعه‌ای که اگرچه روبنایی به‌ظاهر مدرن دارد اما در لایه‌های زیرینش همچنان به سنت‌هایی واپس‌گرا وفادار است و نشانی از فرهنگ مدرن در آن دیده نمی‌شود. رمان از منظری دیگر به مسائل کارگران و خاصه کارگران مهاجر پرداخته و نشان داده که چه‌طور کارگرانی که برای کار به کشوری بزرگ‌تر مهاجرت می‌کنند، با استثمار مضاعف روبه‌رو می‌شوند. سنغوسی، هم تصویری از جامعه طبقاتی کویت نشان می‌دهد و هم له‌شدن آدم‌هایی را به تصویر می‌کشد که از کشورهای فقیرتر به کویت وارد شده‌اند:

«هر طبقه اجتماعی دنبال طبقه‌ای پایین‌تر از خود می‌گردد تا از آن سواری بگیرد، حتی اگر مجبور باشد آن را بسازد، روی شان‌هایش سوار می‌شود، تحقیرش می‌کند و دق‌دلی فشاری را که مافوقش به او وارد کرده‌است سرزیردستانش خالی می‌کند و من لابه‌لای این دسته‌ها پی خودم می‌گشتم... زیر پایم را نگاه کردم... فقط زمین بود» (سنغوسی، ۲۰۱۲: ۲۷۹).

متن رمان از طریق صدای دو راوی اول‌شخص (من قهرمان) و سوم‌شخص ذهنی^۱ روایت می‌شود. راوی اول‌شخص، خود یکی از شخصیت‌های اصلی داستان (عیسی / خوزه) است و به‌واسطه صدای او، با روایت زندگی‌اش آشنا می‌شویم و راوی سوم‌شخص ذهنی، دنیای درون و بیرون را از طریق ذهنیت دیگر شخصیت اصلی داستان نشان می‌دهد و در ضمن روایت او، گاه صدای خود شخصیت را از طریق تک‌گویی‌های درونی او می‌شنویم؛ بنابراین، با روایتی از رویدادهای رخ داده در متن روبه‌رو هستیم که از دیدگاه شخصیت‌ها روایت می‌شود؛ یعنی آنچه درباره هویت شخصیت‌ها، رخدادها و حتی فضاها و زمینه اثر می‌دانیم، روایتی است که آن‌ها

۱. در این روش، راوی که حضورش بسیار کم احساس می‌شود، ذهنیت و بعد درونی شخصیتی را نشان می‌دهد (برای آشنایی بیشتر: طالبیان و حسینی سروری، ۱۳۸۵).

درباره خود و محیط پیرامونشان پرداخته‌اند. به این ترتیب، متن به‌صراحت بر این نکته تأکید می‌کند که گزارشگر روایت خاصی است که فرد برای هویت خویش برگزیده‌است؛ روایتی از یک گفتمان مسلط و موجود اجتماعی که در سال‌های رخداد وقایع متن، الزاماً و حتماً در جامعه عرب رایج بوده‌است.

بخش غالبی از شخصیت‌های ساقه بامبو آدم‌های حاشیه‌ای و فرودستانی‌اند که در اوج ترس و رنجوری حتی بر تن خود هم تسلطی ندارند. روایت سنعوسی از این آدم‌ها، روایتی ملموس و از فاصله‌ای نزدیک است. او برای درک بهتر شرایط آدم‌های رمانش، دو بار به مناطق روستایی فیلیپین سفر کرده تا تصویر دقیقی از زندگی آدم‌های داستان به دست دهد (اکبری، ۱۳۹۴: ۱).

آدم‌های فرودست رمان سنعوسی نیز، هم از فقر و نظام طبقاتی در رنج‌اند و هم تحت انقیاد و سلطه جامعه و نهاد خانواده قرار دارند. آیدا، خاله راوی داستان، در کودکی به‌اجبار خانواده پدرش مجبور به تن‌فروشی شده و بعدتر، مادر راوی هم برای فرار از تن‌فروشی، تن به مهاجرت به کویت داده تا به عنوان کارگر در خانه یک خانواده ثروتمند کویتی کار کند. روایت سنعوسی نشان می‌دهد که چگونه بدن یک زن می‌تواند به عنوان ابزار تولید، زمینه بهره‌کشی اقتصادی قرار گیرد.

به‌جز این‌ها، سنعوسی در رمانش به مسئله استعمار و ویرانی‌های باقی‌مانده از جنگ ویتنام در دهه ۶۰ هم توجه داشته و فیلیپین، سرزمین مادری راوی داستان، کشوری است با تاریخی استعماری که حتی نامش را هم اسپانیایی‌ها گذاشته‌اند. جغرافیای فیلیپین در این رمان، جغرافیای فقر و قحطی و فلاکت است، با آدم‌هایی توسری‌خورده که با حسرت مهاجرت زندگی می‌کنند:

«آرزوی هر آدمی در آنجا این است که در خارج زندگی کند، در کشوری که امنیت خاطر و زندگی مرفه و دلخواهی برایش فراهم می‌کند. درحالی‌که یک زن از داروندارش دست می‌شوید تا با یک مرد غربی همراه شود، که او را با خود به کشورش ببرد تا فرصت یک زندگی بهتر و تشکیل خانواده برایش فراهم شود، یک مرد در تحقیق این رؤیا با سختی روبه‌رو است، رؤیای هر مرد و زنی در آنجا مهاجرت و

سکونت در اروپا، امریکا یا کاناداست، و برای آن از همه چیز، گذشته‌اش، وطنش و حتی از خانواده‌اش درمی‌گذرد» (سنعوسی، ۲۰۱۲: ۷۷).

راوی داستان که همیشه در ذهنش امیدی برای رفتن به کویت، سرزمین پدری‌اش، وجود دارد، مثل یک ناظر به وضعیت اطرافش نگاه می‌کند و هر تصویری که از شهر به دست می‌دهد تصویری است که با فقر و اندوه پر شده‌است:

«در اتوبوس تعداد افراد ایستاده از تعداد افرادی که روی صندلی‌ها نشسته بودند بیشتر بود. بعضی‌ها مثل اسب‌ها به حالت ایستاده خوابیده بودند، و از خستگی رنگ به رخ نداشتند. اتوبوس چنان پر بود که جای سوزن انداختن نبود، بوهای مختلفی در فضا پیچیده بود، بعضی بوها را تشخیص می‌دادم و بعضی را نه. پوست صندلی‌ها... رطوبت هوای دستگاه تهویه... عرق... میوه... عطرها... ارزان قیمت. چشمانم را بر چهره‌ها می‌چرخاندم، انگار دنبال چیزی می‌گردم در اطرافم دقیق شدم. کارگرانی که آفتاب پوست صورتشان را سوزانده بود، کارمندان مرد و زنی با لباس‌های رسمی‌شان، پرستارهای زن و مرد که یک گروه سفیدپوش را تشکیل می‌دادند... در اتوبوس هیچ‌جا لبخندی ندیدم جز در چهره مطمئن بچه‌ها. اما در بقیه چهره‌ها تنها معانی‌ای که دیدم چیزی بود آمیخته از ترس، اندوه، خشم و... تسلیم شدن» (سنعوسی، ۲۰۱۲: ۱۴۳ و ۱۴۴).

رمان، نه تنها تصویر اجتماع، بلکه صداها را نیز به درون روایت خود کشیده:

«در میانه این پل به اجبار راهم را می‌پیمودم، و شانزده سال از عمرم را به دوش می‌کشیدم. صدای ترانه‌های کودکان و خنده‌هایشان در شهر پشت سرم بلند می‌شود. به راهم ادامه می‌دهم و از شهر بچه‌ها دور می‌شوم... های و هوی خنده‌ها دور می‌شود... ترانه‌ها خاموش می‌شوند... به راهم ادامه می‌دهم... خسته می‌شوم... به سرفه می‌افتم... پشتم خم می‌شود و پیر می‌شوم... صداها... دیگری از دور به گوشم می‌رسند، نزدیک‌تر می‌شوند... گریه... امید... گلایه... دعا... نفرین... شیون مرگ» (سنعوسی، ۲۰۱۲: ۱۴۴).

پایه و اساس رمان ساقه بامبو چشم دوختن به ارتفاعاتی است که گویی فضای خاصی را دنبال می‌کنند که در پی آن وابستگی جدایی‌ناپذیری باشد، درحالی‌که ریشه‌های آن به صورت عمیقی در زمین نهفته‌اند به گونه‌ای که به ریشه‌اش پایبندند و به سمت آن کشیده می‌شود و برای

ایجاد توازن و تعادل، شاخه‌هایش را بیشتر بلند می‌کند تا خورشید را در دل آسمان لمس کند. از زیبایی‌های هیجان‌انگیزی که سنعوسی به صورت زیرکانه در روایت خویش به کار برده بازی فوتبالی که در روایتش بیان داشته و آن را به عنوان ابزاری که در خدمت ایده اصلی متن قرار داده‌است و سرنوشت، حکایت قهرمان داستان را مشخص و موضوع مبهم هویتش را فیصله می‌دهد. مسابقه میان دو گروه منتخب کویت و فیلیپین مرتبط با احساسات راوی و با حس متضاد روانی شخص مرتبط است و نمی‌توان یکی از دو گروه را بر دیگری ترجیح داد؛ زیرا شکست یکی از دو گروه برای او خسارتی علیه او برایش به بار می‌آورد و هر هدفی که هریک از آن دو بدان دست می‌یافت به مقصدی علیه دیگری تبدیل می‌شود و وی برای جلوگیری از خسارتی که منطبق بر هویت دوجانبه‌اش است خواهان تعادل روانی و نتیجه دو هویت با هم دیگر است و نمی‌توان بر کویت و یا فقط بر فیلیپین تأکید داشت. قهرمان نمونه‌ای از این بحث را که بر خواننده داستان به صورت نمادین پوشیده نیست، بیان می‌دارد:

«بیش از نیمی از زمان مسابقه مانده و من مایل نیستم آن را ادامه بدهم. نمی‌خواهم تعادل خود را از دست بدهم... دنبال بردو باخت نیستم. همین نتیجه مرا راضی می‌کند» (سنعوسی، ۲۰۱۲: ۳۹۶).

روایتی که عیسی درباره خود پرداخته‌است، وابسته به گفتمانی است که هویت او را در خانواده شکل می‌دهد. «خانواده معمولاً برجسته‌ترین دسته درون گروه و اولین هسته هویت اجتماعی - انسانی افراد است» (دوران، ۱۳۸۷: ۱۰۴). بنابراین می‌توان مشترکاتی را نشان داد که خانواده حول آن‌ها شکل گرفته‌است و به حیات خود ادامه می‌دهد و روایت عیسی از مشترکات گروهی خانواده، دربردارنده تجربه‌ای است که او از سبک زندگی، نگرش و خاطرات «دیگران مهم»، یعنی پدر و مادر، دارد؛ تجربه‌ای که بیش از هر چیز، به طرز تلقی خاص و مشترک از مفهوم جنسیت و هویت جنسیتی در خانواده وابسته‌است.

نتیجه‌گیری

محور کلی نظریه اریک اریکسون در باب بحران هویت این بود که زمانی که یک جوان، شناخت مناسبی از خود و شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خود نداشته باشد به دنبال راهی است که خودش را کامل نشان دهد و در نتیجه به دنبال تغییراتی در خود برمی‌آید. گاهی

در این مرحله پا را فراتر می‌گذارد و به دنبال مکاتبی می‌رود تا شاید بتواند گم‌شده خود را در آنجا پیدا کند. رمان **ساقه بامبو** یک رمان جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به سبک رمان‌های رئالیسم جادویی است. مهم‌ترین درون‌مایه این رمان موضوع هویت است. تقابل و دوگانگی‌ها را در قسمت‌های مختلف این اثر می‌توان دید. این دوگانگی می‌تواند به صورت‌های متفاوتی باشد. گاهی دوگانگی بین دو ریشه فرد است که هر یک از والدینش به فرهنگی خاص تعلق دارد به‌ویژه اگر این دوگانگی متعلق به دو کشور با فرهنگ متفاوت و یا دو کشور فقیر و غنی باشد، تفاوت‌ها آشکارتر و چشمگیرتر است. نویسنده در این داستان برای نشان دادن مشکلات یک پسر دردمند و آسیب‌دیده به نام عیسی/خوزه، از علائم و نشانه‌های اختلال بحران هویت بهره جسته است. نویسنده از فن‌های مشترک داستان‌نویسی و روان‌کاوی به‌گونه‌ای جذاب و اثرگذار، برای حرکت در زمان، سفر به گذشته و سیر در جهان ناخودآگاه عیسی و بیرون آوردن حقایق تلخ زندگی او از لابه‌لای کابوس‌ها، خاطرات واپس‌زده و تداعی‌های ذهنی او بهره برده است. نویسنده با بسترسازی مناسب برای تلاقی دو جامعه، یکی جامعه دیار مادری (فیلیپین) و آن دیگری زادگاه پدری‌اش (کویت)، فرصت‌های بهتر و عملی‌تری را برای شناخت گوشه‌های تاریک زندگی عیسی و مادرش ژوزفین و حل پیچیدگی‌های زندگی شخصی او فراهم می‌آورد.

اریکسون معتقد بود فردی که از درهم‌ریختگی هویت رنج می‌برد، نه می‌تواند ارزش‌های گذشته خود را ارزیابی کند و نه صاحب ارزش‌هایی می‌شود که به کمک آن‌ها بتواند آزادانه برای آینده طرح‌ریزی نماید. عیسی نمونه‌ای از هزاران جوان کویتی است که در شرایط سیاسی و اقتصادی این کشور روند تکوین هویت اجتماعی خویش را طی می‌کنند. سرگردان و بی‌هدف است به عبارتی دچار وقفه هویت است؛ بنابراین به کاوش در اجتماعی اطراف خویش می‌پردازد و برای توفیق در این کاوش هر خطری را به جان می‌خرد و پس از بررسی دنیای پیرامونش و زندگی تک‌تک شخصیت‌هایی که به نوعی با او در ارتباط‌اند، تصمیم می‌گیرد که بین هویت فردی و اجتماعی خویش تعادل و تناسب لازم را برقرار کند. هوزیه هم همچون بامبو نام‌هایی با خود بر دوش دارد و در میان دو مکان و دو نام و دو ملیت و دو دین و دو خانواده و... در نوسان است.

کتابنامه

۱) کتاب

- دوران، بهزاد (۱۳۸۷). **هویت اجتماعی: رویکردها و نظریه‌ها**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- سنعوسی، سعود (۲۰۱۲)، **ساق البامبو**، بیروت: الدار العربیة للعلوم.
- شاملو، سعید (۱۳۸۲)، **مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت**، تهران: رشد.
- الطائی، علی (۱۳۷۸)، **بحران هویت قومی در ایران**، تهران: شادگان.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۴)، **دوجہانی‌شدن‌ها و آینده هویت‌های همزمان**: به کوشش عباس‌زاده و عباسی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۰)، **بررسی مسائل اجتماعی ایران**، تهران: پیام‌نور.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰)، **جهانی‌شدن فرهنگ: هویت**، تهران: نی
- گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام (۱۳۷۶)، **فرهنگ عمومی اجتماعی**، ترجمه گروهی: مازیار.
- نوجه فلاح، رستم (۱۳۸۳)، **هویت، واقعیت ثابت یا سیال**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی.

۲) مقالات

- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، «ابعاد هویت اجتماعی - دینی دانشجوی»، **فصلنامه مطالعات معرفتی دانشگاه اسلامی**، شماره ۳۵، صص ۱۲۴-۹۶.
- ادیب راد، نسترن (۱۳۸۳)، «ابعاد روان‌شناختی هویت فرهنگی»، **مبانی نظری هویت و بحران هویت**: به کوشش علی‌اکبر علیخانی: تهران: جهاد دانشگاهی.
- اکبری، مریم (۱۳۹۴)، «مصاحبه روزنامه الشرق الأوسط با سعود سنعوسی»، **مد و مه**، صص ۱-۵.
- باستانی، محمدحسین (۱۳۷۲)، «بحران هویت، مسئله‌ای جهانی»، **فصلنامه علوم اجتماعی: نامه فرهنگ**، شماره ۹، صص ۴۳-۴۰.
- برکت، بهزاد (۱۳۸۷)، «هویت و بازتاب آن در رمان»، **مجله ادب‌پژوهی**، شماره ۵، صص ۶۱-۹۰.
- جمشیدی، احمد (۱۳۸۲)، «بحران هویت ۲»، **مجله علوم تربیتی: اصلاح و تربیت**، شماره ۱۴ و ۱۳، صص ۳-۷.
- حاجی حسینی، حسن (۱۳۸۱)، «بحران هویت و انحراف اجتماعی»، **مجله علوم اجتماعی، مطالعات راهبردی زنان**، شماره ۱۷، صص ۳۹-۴۹.

در جست‌وجوی خویشتن؛ واکاوی بحران هویت در رمان ساقه بامبو علی‌افضلی و دیگران

حیدر قزوینی، پیام (۱۳۹۴)، «صداهاى دیگری به گوش می‌رسند»، سرمقاله روزنامه شرق، شماره ۲۴۵۱، چهارشنبه ۲۷ آبان.

دوران، بهزاد (۱۳۸۹)، «هویت‌یابی در عصر بحران هویت: چالش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی دانشگاه تهران، شماره ۲۱، صص ۱۶۲-۱۵۷.

رضوی، اقدس‌سادات (۱۳۸۸): «نوجوانی و هویت‌یابی»، مجله مشاور مدرسه، دوره پنجم، شماره ۱، صص ۱۶-۲۰.

طالبیان، یحیی؛ حسینی سروری، نجمه (۱۳۸۵)، «شیوه‌های روایتگری در قصه مرغان شیخ اشراق»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده فردوسی مشهد، سال ۳۹، شماره ۳، صص ۱۰۴-۸۴.

۳) منابع انگلیسی

وظیفه، أسعد (۱۳۹۶)، «إشكالية الهوية و الإنتماء فى المجتمعات العربية المعاصرة» مجله نقد و تنویر

<https://Edusocio.net/index>

شحادة، يوسف (۱۳۹۶)، الهوية والاشتبك فى رواية ساقه بامبو لسعود السنعوسى:

<https://ar.wikipedia.org/wiki/>.

البحث عن الذات: دراسة أزمة الهوية في رواية ساق البامبو بناء على نظرية

إريكسون

علي أفضلي^{١*}، نسترن گندمي^٢، مهدخت نبوي^٣

١. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

٢. خريجة ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة آزاد الإسلامية، دزفول

٣. خريجة ماجستير في الاستشارة والإرشاد بجامعة آزاد الإسلامية، الأهواز.

الملخص

يمكن تعريف الهوية بأنها ماهية الشخص (أو الشيء) مما يتسم به من مجموعة الصفات التي تميزه عن الآخرين وتجعله منفرداً بها ومن ثم فإنها أي صفة تشمل كل جوانبه أي الشخص أو الشيء وهي بالنسبة إلى الشخص تنتظم في مواصفات جسمية ونفسية واجتماعية وفي تكامل ينم عن روح الهوية والشعور بها. أزمة الهوية في علم النفس عبارة عن الفشل في تحقيق هوية الأنا خلال فترة المراهقة. يرى إريك إريكسون أن نجاح المراهق في أزمة الهوية التي يمر بها يتوقف على ما يقوم به من استكشاف للبدائل والخيارات في المجالات العقائدية والاجتماعية، وبناءً على ما يحققه المراهق من نجاح أو فشل في حل أزمة الهوية يتجه إلى أحد قطبي الأزمة فإما أن يتجه إلى الجانب الإيجابي منها فيعرف نفسه بوضوح وهو ما يعرف بانجاز الهوية وإما أن يتجه إلى الجانب السلبي منها ويظل يعاني من عدم وضوح هويته بما يعرف بتشتت الهوية. بحثنا هذا يتطرق إلى دراسة أزمة الهوية في رواية ساق البامبو للروائي الكويتي سعود السنعوسي. الرواية تطرح بصورة عميقة للغاية سؤال الهوية والانتماء، هوية الاكتشاف والبحث والمعرفة، ففي الرواية نفس وجودي واضح، ومذاق إنساني عذب، رغم أن لها تخلق تفاصيلها المحلية الواقعية بكل دقائقها من قلب عالين متباعدين هما الكويت والفلبين. حوزة/ عيسى وهو بطل الرواية، اكتشف إنسانيته من وراء تعدد هوياته وتصالحها وانصهارها في بوتقة واحدة هي الإنسان واكتشف توازنه الإنساني في الحب

الكلمات الرئيسية: الرواية العربية؛ ساق البامبو؛ سعود السنعوسي؛ أزمة الهوية؛ إريك إريكسون.